

نظریه عمومی نفی دشواری در...

۴



■ انتشارات سخن
■ ۵۰۶ صفحه
■ ۱۳۹۸

نظریه عمومی نفی دشواری در حقوق اسلامی توسط انتشارات سخن منتشر شده است. شریعت اسلامی به شریعت سهله و سمحه شناخته شده است. قواعد گوناگونی در فقه اسلامی وارد شده که هر چند با یکدیگر متفاوت و دارای آثار و احکام مختلف است، ولی چون خوب بنگری، مبنای همه به یک ریشه بازگشت می‌کند. قواعدی که هر چند بیشتر در مباحث عبادات کاربرد دارد، ولی به هیچ‌وجه اختصاص به آن ابواب ندارد و در مباحث حقوقی هم کاربرد بسیار دارد.

مکتب اجتهادی سیدطباطبایی یزدی

۵



■ انتشارات سخن
■ ۳۶۸ صفحه
■ ۱۳۹۷

«مکتب اجتهادی سیدطباطبایی یزدی در فقه معاملات» نوشته مصطفی محقق داماد درباره فقیه عالی قدر، سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی و مکتب اجتهادی او در فقه معاملات است. روش فقهات سیدطباطبایی ویژگی‌های مخصوص و متمایزی دارد و در بخش معاملات فقه اسلامی با روش اجتهادی عرف محور به نوآوری‌هایی دست یافته که در مقایسه با فتاوی‌های مشهور فقیهان تفاوت روشنی دارد.

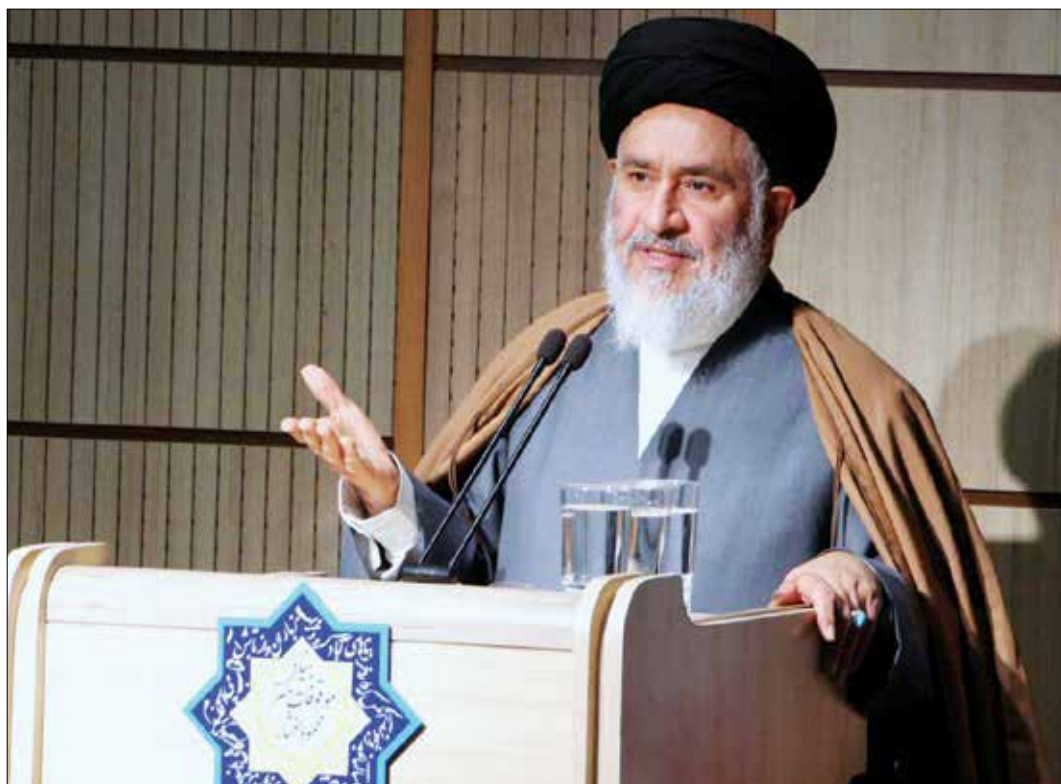
حکمت برتر

۶



■ انتشارات سخن
■ ۲۵۰ صفحه
■ ۱۴۰۰

این مجموعه سلسله درس‌هایی است که محقق داماد در سال ۱۳۸۵ خورشیدی که به دعوت اعوانی برای تدریس حکمت متعالیه در موسسه حکمت و فلسفه ایران در مقطع دکتری دعوت شده بود، طی یک دوره ارائه داده است. بنای او در این دوره آن بود تا طرحی را که پیش از آن در مقاله «حکمت متعالیه: ابداع یا التقاط؟» طراحی و منتشر کرده بود، تکمیل کند.



در مقابل، سنت فقهی ما مشروب از دیدگاه‌های اصولیان بزرگی نظیر میرزای شیرازی و شیخ انصاری است که چون دانش حقوق وجه نظر آنان بوده و نه سیاست‌بازی، هر مطلب نامربوطی را به معارف دینی الصاق نمی‌کردند. در حالی که روشنفکران ما از آل احمد و شریعتی گرفته تا سروش و بازرگان، چون عینک کدر سیاست را نمی‌توانستند از جلو چشمان خود بردارند، تصورات خود در مورد دیانت را به مثابه جوهره دیانت مطرح می‌کردند و متأسفانه همچنان نیز می‌کنند. متأسفانه اسطوره روشنفکری آن قدر زمخت شده است که کمتر کسی به خود اجازه می‌دهد، داد سنت را از روشنفکران دوره جدید ایران بستاند و از آنان طرح پرسش کند که به چه حقی و با کدامین دانش در مورد مفاهیم و اموری که نسبتی معرفتی و وجودی با آن ندارند، صحبت کرده‌اند.

نگارنده بر آن است که همان‌طور که برای اصلاح و ارتقاء دانش فیزیک نیازمند فیزیک‌دان هستیم نه جامعه‌شناس، برای اصلاح دینی هم نیازمند مجتهد و فقیه هستیم نه روشنفکر و سیاست‌باز. با همین فرمول ساده، سخن دکتر محقق داماد به عنوان فقیهی که مراتب حوزه علمیه را پشت سر گذاشته و مجتهدی مبنامند و اصولی‌شناسنامه‌داری است که در مکتب شیخ انصاری و آخوند خراسانی تعریف می‌شود، صائب‌تر، دقیق‌تر و پراهمیت‌تر از سخنان کسانی است که پزشکی و دندانپزشکی و شیمی خوانده‌اند و می‌خواهند به نام دین و اصلاح دینی، نظریه سیاسی مورد نظر خود را در جامعه بسط دهند. باید بدون شرمندگی و سرافکندگی پذیرفت که اصلاح دینی یک معبر بیشتر ندارد و آن هم سنت است و دقیق‌ترین وجه سنت هم دانش فقه است که نه تنها نباید نادیده انگاشته شود، بلکه باید در هیئت و شاکله آن به عنوان یک نظام فکری مبتنی بر حقوق، راه اصلاح پیموده شود. در این راه نیازمند خیرگان منتقدی نظیر محقق داماد هستیم که با جمع میان فلسفه و فقه و حقوق در وجود خویش، بتوانند پیش‌قراول گشایش راه دشوار تجدد در جامعه مبتنی بر سنت ما باشند.

کشته که تبدیل به ایدئولوژی شده است، پس عقیده رادیکال، انسان‌ها را می‌کشد. نباید از خطر عقیده رادیکال غافل شویم، عقیده قدرت بسیار بالایی دارد.» اگر چه این سخنان با واکنش چهره‌های اصول‌گرا و بنیادگرا مواجه شده، اما به نظر می‌رسد مخالفت چندانی را از سوی متشرعان سنتی و هواداران فقه غیرسیاسی به خود ندیده است. همین همراهی خاموش با سخنان محقق داماد نوید یک اصلاح‌طلبی فقهی را می‌دهد که هیچ نسبتی با اصلاح‌طلبی کاذبی که عبدالکریم سروش پرچمدار آن است ندارد و بر خلاف روشنفکری دینی مستوجب تولید آگاهی کاذب نمی‌شود. اما چرا اصلاح‌طلبی دینی را کاذب و معرفت‌اندیشی منتسب به آن را ذیل آگاهی کاذب باید قرار داد؟

دکتر محقق داماد از جمله مجتهدانی است که جرات تداوم اجتماعی و سیاسی بخشیدن به آراء فقهی خود را دارد. به عبارت دیگر تاملات او محصور در مکاسب و کفایه نیست، بلکه با شکست حصر محافظه‌کارانه فقیهان اخیر، مایه‌آزای سیاسی و اجتماعی تفاسیر فقهی خود را با صدایی رسا و با ادله‌ای روشن و مبرهن اعلام می‌کند

واقعیت آن است که همواره عبور از فقه و بغرنج‌تر از آن عبور از سنت، آغاز سرگردانی روشنفکران دینی و علت عدم انسجام پروژه‌های آن‌ها بوده است. وقتی روشنفکری دینی با داعیه اصلاح معرفت دینی کار خویش را آغاز می‌کند و در پایان بارها کردن آن معرفت، به تجدیدنظرطلبی در اساس ساختمان دیانت مشغول می‌شود، نشانه‌های شکست خود را به دست خویش پدیدار می‌سازد. وضع فعلی سردمدار روشنفکری دینی از بابت وام گرفتن‌های متعددش از جریان نومعزله و آمیختن آموزه‌های آنان با روحیه‌ای که مشروب از عرفان مولوی و اخلاق غزالی است مصداق بارز ناکجاآباد است. به نظر می‌رسد زمان آن فرارسیده است که ناکجاآباد روشنفکری دینی را به نفع سنت فقهی اصلاح‌شده رها کنیم. چه اینکه فقه یک نظام دانایی مبتنی بر حقوق است و روشنفکری یک آشفته‌بازار مبتنی بر سیاست. مجتهدان بزرگ ما در تاریخ جدید ایران نظیر شیخ انصاری و آخوند خراسانی و میرزای نائینی حقوق‌دانانی فرصت‌ساز بوده‌اند، در حالی که روشنفکران نامدار ما نظیر آل احمد و شریعتی و سروش، سیاست‌زدگانی فرصت‌سوز. متأسفانه از روشنفکران ما در دوره جدید تاریخ ایران چیزی جز دلیری در گستاخی و پای گذاشتن در میدان مبارزه سیاسی و خلط آن با مباحث فکری صادر نشده است.